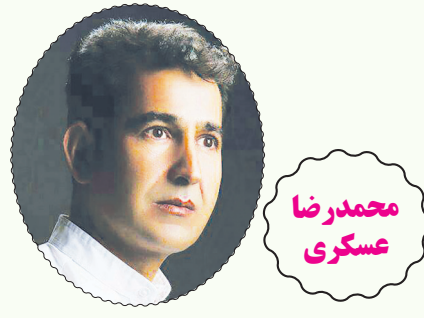


جوجه‌ها میان حیاط ویلان بودند و پشمالو می‌دانست که نباید به آن‌ها نزدیک شود. به‌محض دیدنش از میان بوت‌ها به ایوان پرید و به دنبال قدم‌هایش به مطبخ خزید. سیبل سفیدش تا انتهای دمش یکبارچه از سرما تکان می‌خورد و با بینی کوچکش کشف می‌کرد چه غذایی باید بر اجاق باشد. مظلومانه کنار مطبخ مثل همیشه که گرسنه می‌شد کز کرد تا صبحانه‌اش را بیاورد. مادرش با ملاقه کمی شیر در ظرفش ریخت و گوشه‌ی حیاط گذاشت. پشمالوی چالاک، زود خودش را به آن رساند. با شوق با زبانش شیر را می‌نوشید. همچون کودکی که با اشتیاق سینه مادر را به دهان می‌گیرد.



محمد رضا
عسکری



مورچه زرد هر روز از لانه‌اش بیرون می‌رفت و مشغول کار می‌شد. می‌گفت: غذایم پیدا می‌کند و برای زمستان در لانه انبار می‌کند. یک روز مورچه دید در سوراخ بزرگی که کنار لانه‌اش هست مقدار کمی کدو ریخته. مورچه هر روز در لانه‌هاش کدو را برمی‌داشت و به لانه‌اش می‌برد. یک روز که مورچه مشغول برزاق کدو می‌بود، مورچه‌ها را دید. مورچه گفت: تو اینجا چکار می‌کنی؟ مورچه گفت: اینجا خونک منم. مورچه گفت: پس ما با هم می‌بایم. مورچه گفت: پس تو هر روز کدوهای مرا می‌بری؟ مورچه گفت: نعم رانتم کدوهای ما تو هست. مورچه گفت: اشکال ندارد هر روز یک رانه کدو ببر. مورچه قبول کرد. مورچه و مورچه با هم دوست شدند و هم‌بهاک خوبی برای هم بردند.



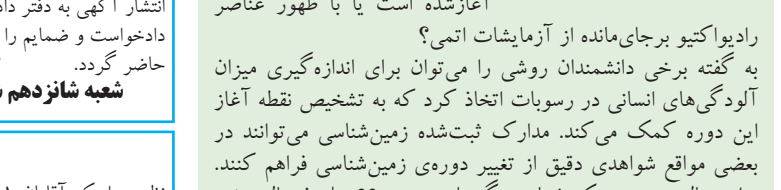
اهورا آزادی فر

چشم‌های پسرک به چرخ‌های دوچرخه روی آسفالت خیره شده بود هر روز رکاب زدن دوستش را تماشا می‌کرد، آرزوی او داشتن یک دوچرخه آبی با بوق بزرگ بود. هر روز صبح به امید دیدن آن دوچرخه از خواب بیدار می‌شد و در کوچه روی صندلی سفید کوچکش می‌نشست و انتظار می‌کشید. آن روز دوستش نیامد، تکران و ناامید به خانه رفت. مادرش به او یاد داده بود که تابلوی آرزوها درست کند. آن شب قبل از خواب از تابلوی آرزوها خواست که به او دوچرخه بیست آبی بدهد. یک کاغذ از دفتر مشتق کند و روی آن نوشتند خدا یا ممنونم که به من یک دوچرخه بیست آبی دادی «و آن را روی تابلوی آرزوها چسباند. چند روز بعد در قرعه کشی فروشگاه محله اسم پسرک درآمد با پولی که گیرشان آمد مادرش توانست برای او دوچرخه بیست آبی بخرد. پسرک از خوشحالی بال درآورد و روی تابلوی آرزوهایش نوشت «خدا یا شکر».



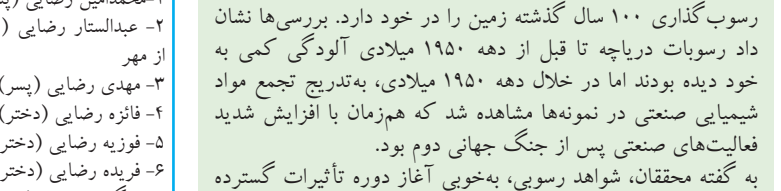
سورن شمس

دوچرخه بیست چشم‌های پسرک به چرخ‌های دوچرخه روی آسفالت خیره شده بود هر روز رکاب زدن دوستش را تماشا می‌کرد، آرزوی او داشتن یک دوچرخه آبی با بوق بزرگ بود. هر روز صبح به امید دیدن آن دوچرخه از خواب بیدار می‌شد و در کوچه روی صندلی سفید کوچکش می‌نشست و انتظار می‌کشید. آن روز دوستش نیامد، تکران و ناامید به خانه رفت. مادرش به او یاد داده بود که تابلوی آرزوها درست کند. آن شب قبل از خواب از تابلوی آرزوها خواست که به او دوچرخه بیست آبی بدهد. یک کاغذ از دفتر مشتق کند و روی آن نوشتند خدا یا ممنونم که به من یک دوچرخه بیست آبی دادی «و آن را روی تابلوی آرزوها چسباند. چند روز بعد در قرعه کشی فروشگاه محله اسم پسرک درآمد با پولی که گیرشان آمد مادرش توانست برای او دوچرخه بیست آبی بخرد. پسرک از خوشحالی بال درآورد و روی تابلوی آرزوهایش نوشت «خدا یا شکر».



دوچرخه بیست

چشم‌های پسرک به چرخ‌های دوچرخه روی آسفالت خیره شده بود هر روز رکاب زدن دوستش را تماشا می‌کرد، آرزوی او داشتن یک دوچرخه آبی با بوق بزرگ بود. هر روز صبح به امید دیدن آن دوچرخه از خواب بیدار می‌شد و در کوچه روی صندلی سفید کوچکش می‌نشست و انتظار می‌کشید. آن روز دوستش نیامد، تکران و ناامید به خانه رفت. مادرش به او یاد داده بود که تابلوی آرزوها درست کند. آن شب قبل از خواب از تابلوی آرزوها خواست که به او دوچرخه بیست آبی بدهد. یک کاغذ از دفتر مشتق کند و روی آن نوشتند خدا یا ممنونم که به من یک دوچرخه بیست آبی دادی «و آن را روی تابلوی آرزوها چسباند. چند روز بعد در قرعه کشی فروشگاه محله اسم پسرک درآمد با پولی که گیرشان آمد مادرش توانست برای او دوچرخه بیست آبی بخرد. پسرک از خوشحالی بال درآورد و روی تابلوی آرزوهایش نوشت «خدا یا شکر».



چکاوک کوچولو

از خواب بیدار شدم زنگ تپش طعم زنگی داشت. دل‌آشوب بودم. دست‌هایم در می‌گردد. نم‌دانم چرا؟ مادر به زین‌ها نگاه می‌کرد و من در لانه‌هاش کدو می‌ریختم. صبحا سگت بود. قط صدای سگت بود به گوش من رسید. گریه‌هاک سبب اطراف لانه من می‌چرخید. ترس تمام مورچه را گرفت. چشم‌هایم را بستم. گوش‌هایم لانه‌ها را می‌نوازش می‌کردم. منظر آمدن مادر شدم که لانه‌ها را می‌نوازش می‌کردم. به لانه برنگشتم و من همان روز پرواز کردم. علی محمدی

دویدم و دویدم به روستایی رسیدم باغی پر از گل دیدم لاله و سنبل دیدم چه گل‌های قشنگی گل‌های رنگارنگی به شاخه گل رو چیدم هدیه به مادر دادم مادر منو بغل کرد به ماچ آبدارم کرد



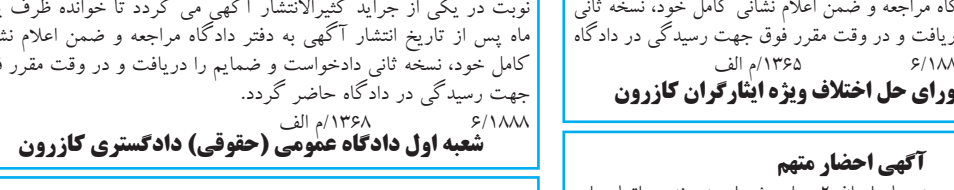
علیرضا امینی

دویدم و دویدم به روستایی رسیدم باغی پر از گل دیدم لاله و سنبل دیدم چه گل‌های قشنگی گل‌های رنگارنگی به شاخه گل رو چیدم هدیه به مادر دادم مادر منو بغل کرد به ماچ آبدارم کرد



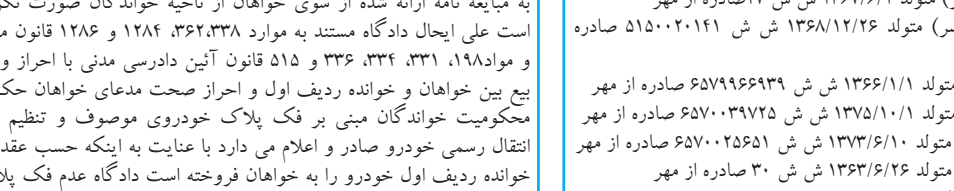
منتظر داستان و شعر شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسال، آزاد است و مطالب ارسال برگشت داده نمی‌شود. کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: محمد رضا عسکری



آکی ایبلغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای رضا معتمدی پارسا فرزند اسداله

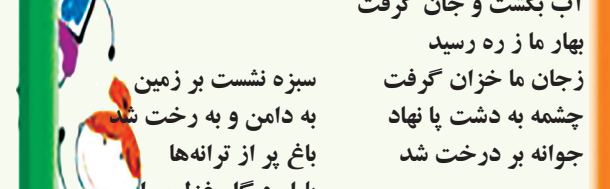
خواهان آقای محمد رحیمی کازرونی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای مصطفی خواجه فرزند مظفر ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۸۰۰۰۳۳۰ شعبه شانزدهم شورای حل اختلاف ویژه اینارگران کازرون ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ ساعت ۱۶ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده طرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۶/۱۸۸۷ ۱۳۶۶/م الف



آکی ایبلغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای عیسی خواجه

خواهان آقای محمد رحیمی کازرونی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای عیسی خواجه به خواسته مطالبه مطرح که به این شعبه ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۸۰۰۰۳۶۹ شعبه شانزدهم شورای حل اختلاف ویژه اینارگران کازرون ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ ساعت ۱۶/۳۰ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده طرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۶/۱۸۸۷ ۱۳۶۵/م الف

بوی تو مثل گل قشنگ روی تو مثل ماه من بی تو تمام آسمان خسته شده ز آه من در نوک هر پرندای هزار شعر لاله بود با تو تمام آسمان روی به چشم من گشود بیخ زده بود قلب ما آب بگشت و جان گرفت بهار ما ز ره رسید زجان ما خزان گرفت چشمه به دشت پا نهاد جوانه بر درخت شد



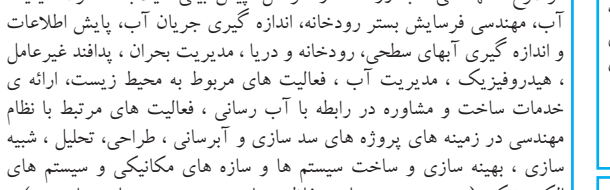
نکین غلامی

سبزه نشست بر زمین به دامن و به رخت شد باغ پر از ترانه‌ها بلبل و گل غزل سرا باز دلم گرفته است سخت بیهانی تو را



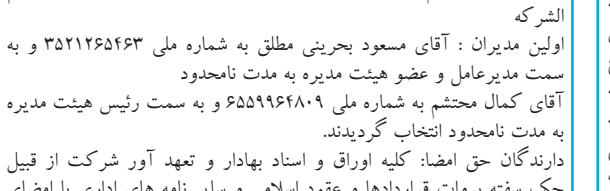
آکی ایبلغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای عیسی خواجه

خواهان آقای محمد رحیمی کازرونی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای مصطفی خواجه فرزند مظفر ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۰۰۰۳۳۰ شعبه شانزدهم شورای حل اختلاف ویژه اینارگران کازرون ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ ساعت ۱۶ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده طرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۶/۱۸۸۷ ۱۳۶۶/م الف



آکی ایبلغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای رضا معتمدی پارسا فرزند اسداله

خواهان آقای محمد رحیمی کازرونی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای مصطفی خواجه فرزند مظفر ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۰۰۰۳۳۰ شعبه شانزدهم شورای حل اختلاف ویژه اینارگران کازرون ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ ساعت ۱۶ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده طرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۶/۱۸۸۷ ۱۳۶۵/م الف



آکی ایبلغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای عیسی خواجه

خواهان آقای محمد رحیمی کازرونی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای مصطفی خواجه فرزند مظفر ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۰۰۰۳۳۰ شعبه شانزدهم شورای حل اختلاف ویژه اینارگران کازرون ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ ساعت ۱۶ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده طرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۶/۱۸۸۷ ۱۳۶۵/م الف

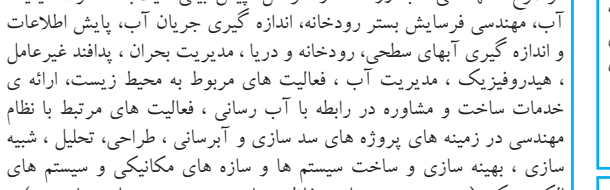
زمان آغاز تغییرات انسانی بر روی زمین



بشر به‌گونه‌ای زمین را دچار تحول کرده که برخی دانشمندان زمین‌شناسی دوری نیازمند نام جدیدی است: دوره آنتروپوسین؛ اما آغاز این تغییرات کمی مشکل است. آیا این دوره با گسترده‌ی حیوانات مزارع آغاز شده است یا با ظهور عناصر رادیواکتیو برجای‌مانده از آزمایشات اتمی؟ به گفته برخی دانشمندان روشی را می‌توان برای اندازه‌گیری میزان آلودگی‌های انسانی در رسوبات اتخاذ کرد که به تشخیص نقطه آغاز این دوره کمک می‌کند. مدارک ثبت‌شده زمین‌شناسی می‌توانند در بعضی مواقع شواهدی دقیق از تغییر دوره زمین‌شناسی فراهم کنند. برای مثال، برخورد یک شهاب‌سنگ با زمین در ۶۶ میلیون سال پیش، موجب فراوانی عنصر ایریدیوم در رسوبات سراسر زمین شد. این رویداد پایانی بر دوره کرتاسه بود. با این حال، تعیین نقطه دقیق آغاز دوره آنتروپوسین کار آسانی نیست. تأثیرات انسانی بر روی اقلیم و محیط‌زیست زمین با انقلاب صنعتی ۱۹ میلادی آغاز شد و در نیمه دوم سده ۲۰ میلادی به‌شتاب آن افزوده شد. تأثیرات انسانی ایجادشده از کشاورزی، دورریز هدر رفت و دیگر فعالیت‌های انسانی، بر روی رسوبات زمین قابل مشاهده است. افزایش مواد شیمیایی صنعتی مانند آفت‌کش‌ها و داروها، مثال دیگری از فعالیت‌های انسانی است که در لایه‌های رسوبی قابل مشاهده‌اند. آنورا جیایا هرناندز، جولیانا هولندر به همراه همکاران خود، به‌منظور جستجو برای ترکیبات مصنوعی که بتوان به‌عنوان نشانگر برای آغاز دوره آنتروپوسین در نظر گرفت، به روش تحلیلی جدیدی به همراه بررسی داده‌های روی آوردند که الگوی آلودگی را در طول زمان شناسایی می‌کند. محققان با استفاده از طیف‌سنجی جرمی باکیفیت بالا، به بررسی آلودگی مواد شیمیایی مصنوعی در دو دریاچه، واقع در مرکز اروپا پرداختند. آن‌ها به بررسی ۱ متر از بستر دریاچه‌ها پرداختند که اطلاعات رسوب‌گذاری ۱۰۰ سال گذشته زمین را در خود دارد. بررسی‌ها نشان داد رسوبات دریاچه تا قبل از دهه ۱۹۵۰ میلادی آلودگی کمی به خود دیده بودند اما در خلال دهه ۱۹۵۰ میلادی، به‌تدریج تجمع مواد شیمیایی صنعتی در نمونه‌ها مشاهده شد که هم‌زمان با افزایش شدید فعالیت‌های صنعتی پس از جنگ جهانی دوم بود. به گفته محققان، شواهد رسوبی، به‌خوبی آغاز دوره تأثیرات گسترده انسان بر روی محیط‌زیست را نشان می‌دهند. همچنین این شواهد نشان از کاهش آلودگی‌ها داشتند که در نتیجه راه‌اندازی نیروگاه‌های بازیافت پسماند آب در دهه ۱۹۷۰ بوده و اثباتی بر صحت روش پیش گرفته‌شده توسط محققان بود. به‌علاوه، می‌توان در این رسوبات، ظهور مواد آلوده‌کننده‌ی جدیدی که امروزه به آب‌های سطحی ریخته می‌شوند را مشاهده کرد.

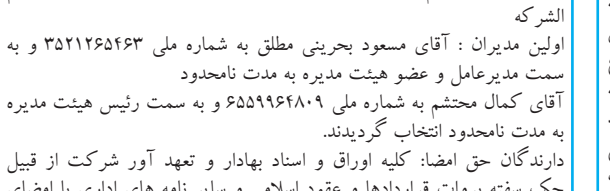
آکی ایبلغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای مصطفی خواجه فرزند مظفر

خواهان آقای محمد رحیمی کازرونی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای مصطفی خواجه فرزند مظفر ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۰۰۰۳۳۰ شعبه شانزدهم شورای حل اختلاف ویژه اینارگران کازرون ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ ساعت ۱۶ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده طرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۶/۱۸۸۷ ۱۳۶۶/م الف



آکی ایبلغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای عیسی خواجه

خواهان آقای محمد رحیمی کازرونی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای مصطفی خواجه فرزند مظفر ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۰۰۰۳۳۰ شعبه شانزدهم شورای حل اختلاف ویژه اینارگران کازرون ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ ساعت ۱۶ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده طرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۶/۱۸۸۷ ۱۳۶۵/م الف



آکی ایبلغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای رضا معتمدی پارسا فرزند اسداله

خواهان آقای محمد رحیمی کازرونی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای مصطفی خواجه فرزند مظفر ۹۶۰۹۹۸۸۸۸۰۰۰۳۳۰ شعبه شانزدهم شورای حل اختلاف ویژه اینارگران کازرون ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ ساعت ۱۶ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده طرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۶/۱۸۸۷ ۱۳۶۵/م الف